



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

به نام الله بخوان

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،
أعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم.
الصلاة والسلام على رسولنا محمد سيد الأولين والآخرين،
مدد يا رسول الله، مدد يا ساداتي أصحاب رسول الله، مدد يا مشايخنا،
شيخ عبدالله الفائز الداغستاني، شيخ محمد ناظم الحقاني، دستور.
طريقتنا الصلبة والخير في الجمعية.

طریقت ما با صحبت است و خیر در جمعاوری است. انشاءالله خداوند این جمعاوری ها را دائم کند. اجازه دهید یکی یا دو کلمه در این صحبت که امر شیخ افندی است بگوئیم. سخن صبح میتواند یک وقت محبت باشد. الله ما را موفق کند در خیر را به دست آوردن.

الله خالق است. امر او بالای سر ماست. ما لازم است از او اطاعت کنیم. لازم است، انشاءالله، از امر او خرج نشویم. اولین امر، امر "خوندن" است. به حضرت پیامبر (ﷺ) مان گفت، "اقرأ"، یعنی، "بخوان". حضرت پیامبر (ﷺ) مان گفت: "من خواندن را نمی دانم." بخوانید، الله تعلیم میدهد. بزرگترین معجزه حضرت پیامبر (ﷺ) مان این است که او قبلا خواندن بلد نبود (أمی). اگر او خواندن بلد بود، آنها میتوانستند بگویند: "او چنین علم را آموخته است." نه، آن با خوندن اتفاق نه افتاد. هنگامی که میخوانید، اگر برای نفس خودتان میخوانید، هرگز فایده ندارد. شما به خاطر الله بخوانید، یاد خواهید گرفت و تدریس خواهید کرد. آن وقت فایده دارد. الله جل جلاله (ﷻ) علم کائنات را به قلب حضرت پیامبر (ﷺ) مان در یک لحظه عطا کرد. روز قیامت نزدیک است. علمی که به حضرت پیامبر (ﷺ) مان عطا شده است، تا روز قیامت کافی است. برای هزار سال، ده هزار سال بعد هم دیگر کافی است. البته، روز قیامت، همانطور که الله عز و جل به ما ها جبر داد:

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ

(سوره القمر: ۱). او می گوید "قیامت نزدیک شده است". به همین دلیل علم حضرت پیامبر (ﷺ) مان زمان ندارد، قدیمی نیست. بعضی انسان های بی عقل اکنون می گویند، "زمانش گذشت، بیایید آن را تمدید کنیم." منظور شان با تمدید، اصلاحات است. نیازی به اصلاحات وجود ندارد. شکر به الله، همینطوری، این برای هر کس کافی است. برای انسانی که از الله اطاعت می کنند هیچ مشکلی وجود ندارد. اما برای کسانی که نفس شان این را قبول نمی کنند، مشکلات وجود دارد.

دین ما، دین سهولت است. شکر به الله ۴ مذهب وجود دارند. هیچ مشکلی در پیروی کردن یکی از این ۴ مذهب ها وجود ندارد. اما کسانی که می خواهند مشکل ایجاد کنند از قدیمی و اکنون نیز وجود دارند. در حال حاضر آنها یک جای خالی پیدا کردند و حتی تعداد شان بیشتر شد. در گذشته، این انسان ها در زمان دولت عثمانی مجاز نبودند. این آدم ها پس از فروپاشی عثمانی بیرون آمدند. اخیرا تعداد آنها افزایش یافته است.



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

شروع به شکایت کار شیطان است. و برای ضرر رساندن با چیزی کوچکی یواش یواش شروع می کند. او از یک در وارد می شود و در پایان، باعث می شود آدم ایمانش را از دست بدهد. یک داستان در مورد این مسئله وجود دارد. یکی از درویش ها به مسجد رفت. در مسجد، خواجه خطبه میخواند. خواجه گفت: "کسی که یکی می دهد، الله به او دهتا می دهد." یعنی ده برابر ثواب می دهد. درویش توسط خواجه تحت تاثیر قرار گرفت. هنگامی که او از مسجد بیرون آمد، یک آدم فقیر را دید و به او همه پنج سکه طلا که داشت داد. او فکر کرد، "در عوض، من ۵۰ در بازگشت به دست میآورم. او تمام روز راه رفت. هیچ چیز. او گرسنه بود، اما در جیبش پول بیشتری نداشت. هنگامی که راه می رفت، یک درخت سیب پیدا کرد. او فکر کرد: "حداقل، می توانم بالای درخت بروم و سیب را بخورم تا اشتها را کاهش دهم." هنگامی که او بالای درخت رفت، او آدمی را دید که در دستش نان داغ بود. این آدم آنجا نشسته است، اولین لقمه را خورد. "ابوبکر، این برای شما است، چگونه توانستید خلافت را بگیرید؟" این را در حال خوردن اولین لقمه می گفت. سپس در دومین لقمه گفت، "این برای شما است عمر، چطور نه توانستید فریبندگی را نشان دهید و سپس تبدیل به یک خلیفه بشوید؟" و لقمه را خورد. در سومین لقمه چنین و چنان در مورد حضرت عثمان گفت، و سپس نوبت حضرت علی رسید. "چگونه گذاشتید اختلاف انقدر بزرگ شود، باید از ابتدا جلوگیری می کردی،" و نیز آن لقمه را خورد. بعدا یک لقمه بزرگتر در دهنش گذاشت و گفت، "این برای شما است محمد، چرا یک خلیفه را انتخاب نکردید؟" در نهایت، بزرگترین لقمه را گرفت و گفت، "یا الله!" درویش از بالا فریاد زد، "صبر کن، من هنوز باید پنجاه سکه طلا به دست بیاورم." وقتی آن آدم این صدا را شنید، او ترسید و در همان جایگاه مرد. درویش از درخت پایین آمد. او در جیب آدم جستجو کرد. پنجاه سکه طلا پیدا کرد، و از آنجا رفت.

این یک مسئله کوچک و یک حکایت خنده دار است. اما شما اینطوری از کوچکترین شروع به شکایت می کنید؛ میتوانید با شکایت از انتهای یک گوشه اسلام، ایمان را دست بدهید. حالا تعداد جاهلان باسواد بسیار است. به خصوص، خیلی فیلسوفان و کفران کمی علوم اسلامی را خواند؛ و نه شیخ و نه استاد دارند. بسیاری از انسان ها سردرگم هستند. بسیاری از آنها پیروی می کنند. آنها از یک سحابه شروع می کند به شکایت کردن. در پایان کامل دین خود را از دست می دهد. الله ما ها را محافظت کند. این یک حکایت قدیم است، اما یک نمونه خیلی خوبی است در مورد که لازم است خیلی دقت کنیم. بیش از حد به چیزهایی که وضعیت تان نیستند، نرویند. شما دین تان را از دست می دهید، ایمان تان را از دست می دهید، پناه بر الله. الله ما را از شر شرارت شیطان و انسان های بد محافظت کند. آنها میتوانند خودشان را نابود کنند و دیگران را نابود کنند. الله ما را از راه رست منحرف نکند.

و من الله التوفیق.
الفتاحه

حضرت شیخ محمد محمت ربّانی
۲۲ جمادی الاول ۱۴۳۶، درگاه اکبابا، فجر